

تحلیلی نقش‌گرا از لالایی‌های زبان فارسی*

احمد رمضانی^۱

استادیار پژوهشکده‌ی کودکان استثنایی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی،
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۳۱ تیر ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۲۵ مرداد ۱۳۹۷؛ تاریخ انتشار: ۸ شهریور ۱۳۹۷)

تحلیل زبان‌شناختی ژانرهای ادبی یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های پژوهش است که می‌تواند به ما در درک بهتر هنر کلامی کمک کند. در مقاله‌ی حاضر، اینگاره‌ی دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بر لالایی‌های فارسی اعمال شده است تا لایه‌های معنایی لالایی‌ها واکاویده شود. در ابتدا، نمونه‌هایی از لالایی‌های عامیانه‌ی زبان فارسی گردآوری شد. سپس با در نظر گرفتن فرانش‌های تجربی/اندیشگانی، متنی و بینافردی لالایی‌ها تحلیل شدند. تحلیل لالایی‌ها بر مبنای فرانش‌های تجربی/اندیشگانی نشان می‌دهد که همه‌ی فرایندهای این فرانش (مادی، ذهنی، رابطه‌ای، وجودی، رفتاری و کلامی) در لالایی‌ها وجود دارد. البته بسامد فرایندها متفاوت است: مادی بالاترین بسامد رخداد و وجودی کم‌ترین بسامد را داشته است. در ادامه با توجه به فرانش‌های متنی و بینافردی لایه‌های معنایی دیگری از لالایی‌ها نشان داده شد.

واژه‌های کلیدی: نظام نحو نقش‌گرا، لالایی‌ها، فارسی، فرانش‌های تجربی، فرانش‌های متنی، فرانش‌های بینافردی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱E-mail: ahmaderamezani@yahoo.com

* برای نگارش این متن، از راهنمایی‌های استاد زنده‌یاد دکتر علی محمد حق‌شناس بهره‌برده‌ام.

مقدمه

در هر زبان و در هر ملتی صورتهایی از ترانه‌های عامیانه به‌ویژه لالایی‌ها وجود دارد. لالایی را می‌توان نوعی از ادبیات شفاهی جهانی دانست. به‌نظر می‌رسد ساختاری مشترک بر نظام ادبی لالایی‌ها حاکم است که در روح نظام زبانی آن دمیده شده است. شجری (۱۳۷۱، ۲۹) لالایی را بخشی از ادبیات کودک می‌داند که در ادبیات و فرهنگ عامیانه به‌وجود آمده و در آن رشد کرده است و از آغاز و پیدایش آن سندی در دست نیست. میرعبدینی (۱۳۸۱) لالایی را ناب‌ترین تجلی عواطف مادران می‌داند که با زبانی ساده و با آهنگی دلپذیر تنهایی و فریاد اشک‌آلود فراق، دادوبیداد، ناامنی و تنگ‌دستی را بیان می‌کند. در ادامه، وی از لالایی به‌عنوان محمّل‌گوارترین عواطف انسانی یاد می‌کند (۱۳۸۱، ۳۰). سرامی (۱۳۶۸) محتوای لالایی‌های ایرانی را به موضوعاتی مانند بیان آرمان‌ها و آرزوهای مادران برای فرزندان، ستایش کودک و تشبیه او به گل‌ها و همه‌ی موجودات خوب و زیبا، دعاکردن به جان بچه و خواستن حمایت خدا و پیغمبر و ائمه، بیان دردها و رنج‌های مادران و ترساندن بچه‌ها از موجودات پنهانی مربوط می‌داند (۱۳۶۸، ۵۳).

برای واژه‌ی لالایی تعریف‌های زیادی ارائه شده است:

«آوازی که دایه چون کودک را در گهواره بجنباند جهت آرام کردن وی می‌خواند.» (نفیسی ۱۳۵۵، ۲۹۳۷)

۱. ترانه و آوازی که معمولاً مادران برای خواباندن کودکان می‌خوانند؛ ۲. (مجاز) هر آواز دل‌نواز و خوش‌آهنگ. (انوری و همکاران ۱۳۸۱)

۱. صوتی که به آن طفل را در گهواره خوابانند مادران و داهان؛ ۲. سیمت و شغل لالا یعنی لاله و خادم و غلام؛ ۳. قسمتی از پارچه و لباس. (معین ۱۳۶۲)

حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، محمدتقی خان بهار، نیما یوشیج، مهدی‌قلی خان هدایت، ملک‌الشعرا صبا، ابوالفضل صبحی، میرزا علی‌اکبر خان صابر و... درزمینه‌ی ادبیات نوین کودک و صابر سگرزاده (باغچه‌بان)، صنعتی‌زاده کرمانی، عباس یمینی‌شریف، عباس شاهنده، ابراهیم بنی‌احمد، اردشیر نیک‌پور، هوشنگ مرادی کرمانی و... از افرادی هستند که درزمینه‌ی ادبیات کودک در ایران فعالیت‌هایی داشته‌اند. البته جایگاه هدایت، انجوی شیرازی، بلوکباشی در به‌ثبت‌رسانیدن فرهنگ عامه و بالاخص لالایی‌ها منحصر به فرد است.

سرامی (۱۳۶۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «جستاری درباره لالایی‌ها» به بررسی ابعاد، دیرینه، محتوا، و پیدایی لالایی‌ها پرداخته است (۱۳۶۸، ۳۸ تا ۵۶). محمدی و قایینی (۱۳۷۸ - ۱۳۹۳) مجموعه‌ای ده‌جلدی درزمینه‌ی تاریخ ادبیات کودکان ایران نگاشته‌اند که جلد اول آن اختصاص به ادبیات شفاهی دارد. فصل پنجم همین کتاب به ارائه‌ی نمونه‌هایی از لالایی‌های فارسی می‌پردازد و در ضمن مشخصات و ویژگی‌های آن‌ها را برمی‌شمرد. از دیگر کارهایی که درزمینه‌ی ادبیات کودک انجام شده است، می‌توان به غفاری (۱۳۸۱)، علی‌پور (۱۳۷۸)، شجری (۱۳۷۱)، حجازی (۱۳۸۱)، خسروژاد (۱۳۸۲)، محمدی و قایینی (۱۳۷۸ و ۱۳۸۱) و میرعبدینی (۱۳۸۱) اشاره کرد.

می‌توان گفت که بررسی زبان‌شناختی لالایی‌های فارسی در هیچ‌کدام از آثار موردبررسی هدف نبوده است. در مقاله‌ی حاضر لالایی را گونه‌ای گفتمان ادبی فرض می‌کنیم و سعی داریم آن را براساس انگاره‌ی دستور نقش‌گرای هلیدی^۱ (۱۹۸۵) تجزیه‌وتحلیل نماییم^۲. ادبیات هنری کلامی^۳ است که ویژگی‌های هنریش در روشی که از زبان استفاده می‌کند، نمود دارد. در این مقاله، سعی بر این است تا برای این «مراوده‌ی زبان‌شناختی» توصیفی نقش‌گرا^۴ ارائه شود. به‌این‌ترتیب، پس از معرفی چند پژوهش ادبی-زبان‌شناختی مبتنی بر دستور نظام‌مند، به بررسی لالایی‌های فارسی از منظر دستور نقش‌گرای نظام‌مند پرداخته می‌شود.

زبان‌شناسی نقش‌گرا

با انقلاب فردینان دوسوسور^۵ زبان‌شناسی نوین بنیان مطالعات خود را از بررسی‌های تاریخی و در زمانی^۶ به بررسی‌های ساختاری و هم‌زمانی^۷ معطوف کرد. سوسور زبان‌شناسی را بخشی از علم نشانه‌شناسی^۸ می‌دانست و واحد بررسی زبان را نشانه^۹ می‌پنداشت. نگرش حاکم بر زبان‌شناسی این دوران (زبان‌شناسی نوین) ابتدا در ساخت‌گرایی^{۱۰} و سپس در زبان‌شناسی زایشی^{۱۱} تبلور یافت. پژوهش‌هایی که نگره‌ی زبان‌شناسی زایشی چامسکی^{۱۲} را بنیان نظری خود به‌حساب می‌آوردند، جمله را واحد بررسی زبان‌شناختی می‌دانستند. در همین سال‌ها بود که تفکر متن-بنیاد بالیدن گرفت و در این نگرش زبان پدیده‌ای میان‌فردی^{۱۳} و اجتماعی در نظر گرفته می‌شد. چنین نگره‌ای که زبان را نظامی برای ایجاد ارتباط می‌داند، در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرا^{۱۴} قرار می‌گیرد (دبیرمقدم ۱۳۸۳، ۹). در این رویکرد پدیده‌ی متن به‌عنوان واحد بررسی و تحلیل زبان‌شناختی به‌کار می‌رفت. نقش‌گرایی از دهه‌ی شصت سده‌ی بیستم رشد روزافزون داشته است، به‌نحوی که امروزه بیش‌تر مطالعات زبان‌شناختی متن-بنیاد هستند. البته در مکتب پراگ^{۱۵} در آثار افرادی چون ویلهلم میسیوس^۱ مفهوم

1. Halliday

۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به رضانی (۱۳۸۵).

3. Verbal Art

4. Functional

5. De Saussure, Ferdinand

6. Diachronic

7. Synchronic

8. Semiology

9. Sign

با این تفاوت که، نشانه چندان فراتر از مرز واژه نمی‌رفت و عملاً واحد بررسی زبان‌شناختی واژه بود.

10. Structuralism

11. Generative Linguistics

12. Chomsky, Noam

13. Interpersonal

14. Functional Linguistics

15. Prague School

متن به چشم می‌خورد؛ اما چارچوب ساخت‌گرایی مسلط بر آن امکان شکوفاندن مفهوم متن را میسر نساخت (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶، ۹). به تدریج و هم‌زمان مباحث کاربردشناسی زبان قوت گرفت و کاربرد زبان وارد قلمرو نظریه‌پردازی‌های زبانی شد. جامعه‌شناسان زبان مانند پرن اِشتاین،^۲ لِباو،^۳ گامپرز،^۴ و مردم‌شناسان زبان مانند هایمز^۵ دانش ما را از کنش متقابل میان زبان و جامعه بر بنیانی علمی استوار کردند. در چارچوب همین رهیافت کاربردشناختی به زبان بود که نگره‌های نقش‌گرای افرادی چون سیمون دایک،^۶ تالمی گیوون^۷ و مایکل هلیدی شکل گرفت و در کنار آرای ایمیل بنونیست،^۸ آندره مارتینه^۹ و دیگران پیکره‌ی زبان‌شناسی نقش‌گرا را تشکیل داد. دستورهای نقش‌گرا بر بنیان محور جانشینی زبان شکل گرفته‌اند و زبان را همچون شبکه‌ای از روابط و ساختارهایی که نتیجه‌ی تحقق آن روابط هستند، تعبیر می‌کنند و بر گوناگونی میان زبان‌ها تأکید می‌ورزند و تعامل اجتماعی را معنی-بنیاد می‌شمارند که خود متأثر از گفتمان است (بازگفت آزاد از هلیدی ۱۹۸۵).

دستور نقش‌گرای نظام‌مند^{۱۰} بر این باور استوار است که زبان ابزاری برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه است. به عبارت دیگر، زبان نهادی اجتماعی (بخشی از یک نظام اجتماعی) است (هلیدی ۱۹۷۸، ۳۹). پرواضح است که در این رویکرد، زبان‌شناسی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی در نظر گرفته می‌شود (هلیدی ۱۹۷۸، ۳۹). در این رویکرد چهار فرانش^{۱۱} مطرح می‌شود که باهم معنی‌گفتمانی را شکل می‌دهند: ۱. تجربی؛^{۱۲} ۲. میان‌فردی؛^{۱۳} ۳. متنی و^{۱۴} ۴. منطقی.

پیشینه‌ی پژوهش

طیب (۱۳۷۳) در مجموعه‌مقالات دومین همایش «زبان‌شناسی نظری-کاربردی» در مقاله‌ای به «برخی جنبه‌های زبان‌شناختی قافیه در شعر نو فارسی» پرداخته است. وی هدف خود را از این بررسی توجه به جنبه‌هایی از قافیه در شعر فارسی می‌داند که تا حدودی ناشناخته مانده است و برای اولین بار از سال‌های آغازین قرن چهاردهم شمسی توسط علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج، در ساخت ادب

1. Mathesius, Vilém
2. Bernstein
3. lebov
4. Gumperz
5. Hymes
6. Dik, Simon
7. Givon, Talmy
8. Benveniste, Émile
9. Martinet, André
10. Systemic functional grammar
11. Metafunction
12. Ideational/Experiential
13. Textual
14. Logical

فارسی ابداع گردید و توسط او و هنرمندانی چون مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و دیگران دنبال شد (طیب ۱۳۷۳، ۲۴۹). وی در این مقاله قصد بررسی و مقایسه‌ی شعر نو و شعر سنتی در زمینه‌ی قافیه را ندارد؛ ولی به‌منظور تبیین تفاوت ناگزیر از معرفی قافیه در شعر سنتی و سپس اشاره به ویژگی‌های آن در شعر نو است. طیب در شعر نو شش نوع قافیه را شناسایی کرده است که عبارت‌انداز: ۱. تکرار واج؛ ۲. تکرار بخشی از هجا؛ ۳. تکرار یک هجا؛ ۴. تکرار یک کلمه؛ ۵. تکرار یک عبارت و ۶. تکرار یک جمله (طیب ۱۳۷۳، ۲۵۷ و ۲۶۵).

مهاجر و نبوی در پیشگفتار کتاب خود با عنوان «به‌سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا» سخن خود را با این سؤالات آغاز می‌کنند که آیا شعر هم از همان روزنه‌ی زبان نگرینی است؟ آیا شعر به‌طور خاص و ادبیات به‌طور عام بخشی از زبان هستند یا آنکه پدیده‌های جدا و مستقل هستند؟ در واقع سؤالات مطرح‌شده در این قسمت، در قرن بیستم که زبان‌شناسی به‌صورت رشته‌ای محوری در علوم انسانی مطرح شده، پیوسته محل بحث و گفتگو بوده است. آن‌ها سعی کرده‌اند با ارائه‌ی طرح‌واره‌ای از نگره‌ای زبان‌شناختی یعنی زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، زبان و پدیده‌های زبانی را تحلیل و تبیین نمایند. در ادامه‌ی کتاب به‌نقل از رومن یاکوبسن،^۱ زبان‌شناس برجسته‌ی روس که در هر دو حوزه‌ی زبان‌شناسی و نقد ادبی آثار ماندگاری از خود برجای گذاشته است، بیان می‌شود: «زبان‌شناسی که به نقش ادبی زبان بی‌توجه باشد و ادیبی که نسبت به وسایل زبانی بی‌اعتنا و از روش‌های زبان‌شناختی ناآگاه باشد، هر دو به یک اندازه و آشکارا با زمان خود ناسازگارند.» (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶، ۳).

غیاثیان (۱۳۷۹) در چارچوب دستور نظام‌مند هلیدی به طبقه‌بندی افعال زبان فارسی می‌پردازد. وی دو مقوله‌ی معنایی فرایند^۲ و مشارک^۳ را در بندهای فارسی مورد بررسی قرار داد. در این پایان‌نامه، افعال فارسی به‌لحاظ معنایی به شش فرایند طبقه‌بندی می‌شوند: ۱. فرایند عینی^۴، ۲. فرایند ذهنی^۵، ۳. فرایند رابطه‌ای^۶، ۴. فرایند کلامی^۷، ۵. فرایند رفتاری^۸ و ۶. فرایند وجودی^۹. وی با این پیش‌فرض به طبقه‌بندی زبان فارسی می‌پردازد که معتقد است طبقه‌بندی هلیدی از افعال انگلیسی یک همگانی زبانی است و در زبان فارسی نیز قابل تعمیم است (غیاثیان ۱۳۷۹، ۳).

1. Jakobson, Roman
2. Process
3. Participant
4. Ideational/Experiential
5. Mental
6. Relational
7. Verbal
8. Behavioral
9. Existential

مظفری دهشیری (۱۳۸۱) به بررسی «ویژگی‌های متنی شعر شاملو برمبنای نظریه‌ی نقش‌گرایی و تأکید بر دستور نقش‌گرای متن-بنیاد هلیدی» پرداخته است. وی پس از تحلیل متنی اشعار مذکور و معرفی ویژگی‌های زبانی آن، توان بالای انتقال لفظ به مضمون را در این اشعار مورد تأیید قرار داده و آن را عامل خلق زبان زیبا، رسا و هنرمندانه‌ی شاملو می‌داند.

آثار ادبی در زمان کودکی یا آثار مربوط به کودکان و نوجوانان بیشتر برمبنای الگوهای آوایی بنا می‌شود؛ یعنی صورت‌گراترین آثار ادبی مربوط به کودکان است تا جایی که اگر آن‌ها بازنویسی شوند، کم‌ترین سطح معنایی را خواهند داشت (حسن^۱ ۱۹۸۹). باتلر^۲ در مقاله‌ی خود با عنوان «دستور نظام‌مند در زبان‌شناسی کاربردی»^۳ فهرستی از مطالعات سبک‌شناختی را که برپایه‌ی دستور نظام‌مند هلیدی صورت گرفته است، ارائه نمود. یکی از این آثار، پژوهشی است که سینکلر^۴ روی اشعار انگلیسی قرن بیستم انجام داده است. وی به مطالعه‌ی دقیق و جزء‌به‌جزء نحو این اشعار پرداخته است. باهم‌آیی‌ها^۵ که نمایشگر هم‌پوشی الگوهای واژگانی-دستوری و تأثیر آن بر دریافت خواننده از متون است، مورد تأکید سینکلر است. براساس رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی آثار رمان‌نویسانی مانند گلدینگ^۶، کنراد^۷، جیمز جویس^۸، سیلویا پلات^۹ و دیگران مورد بررسی قرار گرفت و ایجاد جهان‌بینی‌های متفاوت با توجه به مفاهیم انتخاب فرایندها از قبیل فرایندهای ذهنی، کنش‌های گفتاری و... تبیین شد (کارت^{۱۰} ۱۹۸۲). پژوهش‌های هلیدی، حسن، مارتین^{۱۱}، ونتولا^{۱۲} و دیگران به بررسی رابطه‌ی ساخت ژانری^{۱۳} متون با سیاق^{۱۴} پرداخته‌اند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیش‌تر مطرح شد در دستور نقش‌گرای نظام‌مند چهار فرانش مطرح می‌شود که باهم معنی‌گفتمانی را شکل می‌دهند:

۱. تجربی؛ ۲. میان‌فردی؛ ۳. متنی و ۴. منطقی. در این مجال به سه فرانش نخست می‌پردازیم.

1. Hasan
2. Butler
3. Systemic Grammar in Applied Linguistics
4. Sinclair
5. Collocations
6. Golding
7. Conrad
8. Joyce, James
9. Plath, Sylvia
10. Carter
11. Martin
12. Ventola
13. Generic Structure
14. Register

فرانقش اندیشگانی

از منظر فرانقش اندیشگانی، زبان برای اشاره به رویدادهای جهان و اشیاء موجود در آن به‌کار می‌رود (تامپسون ۱۹۹۶، ۷۶). در این فرانقش سه فرایند اصلی مادی،^۱ ذهنی^۲ و رابطه‌ای^۳ و سه فرایند میانی رفتاری،^۴ کلامی^۵ و وجودی^۶ مطرح می‌شوند. در زیر به توصیف و ارائه‌ی شاهد برای انواع فرایندهای فرانقش اندیشگانی پرداخته می‌شود:

۱. فرایند مادی

این فرایند یا بیانگر کنش است یا اتفاقی را بیان می‌کند. در این فرایند معمولاً یک کنشگر^۷ و هدف^۸ وجود دارد که به‌ترتیب می‌توان آن‌ها را با فاعل و مفعول منطقی بند متناظر دانست.

مثال ۱:

شکست	شیشه را	او
فرایند مادی	هدف	کنشگر

مثال ۲:

لالا، لالا، گل پونه
 مثال فوق به‌لحاظ فرانقش اندیشگانی دارای فرایند مادی است، چراکه آن را می‌توان به‌صورت زیر بازگویی کرد:

لالا، لالا
 گل پونه
 کنشگر

مثال ۳:

در خونه	اومد	گدا
عنصر حاشیه‌ای ^۹ (مکان) ^{۱۰}	فرایند مادی	کنشگر

1. Material
2. Mental
3. Relational
4. Beavorial
5. Verbal
6. Existential
7. Actor
8. Goal
9. Circumstance
10. Location

۲. فرایند ذهنی

فرایندی است که بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶، ۴۳). از این رو در این فرایند معمولاً ما با حس گر^۱ فرایند و یک پدیده^۲ سروکار داریم. لازم به ذکر است که وجود دو مشارک^۳ حس گر و پدیده الزامی است و حس گر در اغلب موارد جاندار است. اما حس گر می تواند محذوف باشد.

مثال ۴:

می فهمند	خوب و بد را	بچه ها
فرایند ذهنی	پدیده	حس گر

مثال ۵:

لایاتی ات می کنم خوابت نمی یاد بزرگت می کنم یادت نمی یاد
در مثال بالا «یادت نمی یاد» نمونه ای از فرایند ذهنی است که «تو» حس گر و محذوف است، اگرچه به صورت اضافی در «ت» بازتاب یافته است. در واقع، «یادت نمی یاد» حاصل فشردگی جمله ای «تو بزرگ کردنت را یادت نمی یاد» است که می توان آن را به صورت زیر تقطیع ساختاری کرد:

تو	بزرگ کردنت را	یادت نمی یاد
حس گر	پدیده	فرایند ذهنی

۳. فرایند رابطه ای

در این فرایند، بین دو مفهوم رابطه ایجاد می شود. این فرایند دارای انواع مختلفی است که ذکر آن ها از حوصله ی بحث حاضر خارج است.^۴ در یکی از معمولی ترین انواع این فرایند، بند دارای یک حامل،^۵ یک فرایند و یک شاخص^۶ است.

مثال ۶:

احمد	باهوش	است
حامل	شاخص	فرایند رابطه ای

مثال ۷:

لالا، لالا گلم باشی	تو درمون دلم باشی
---------------------	-------------------

1. Sensor
2. Phenomenon
3. Participant

۴. رک به: هلیدی (۱۹۸۵)، تامپسون (۱۹۹۶) و غیاثیان (۱۳۷۹، ۶۹ تا ۵۰).

5. Carrier
6. Attribute

در بندهایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است، فرایند رابطه‌ای حاکم است و تقطیع ساختاری آن‌ها به صورت زیر است:

گلم	باشی	تو	درمون دلم	باشی
حامل	فرایند رابطه‌ای	حامل	شاخص	فرایند رابطه‌ای

۴. فرایند رفتاری

در این فرایند، بند دارای مشارکی است که رفتاری از او سر می‌زند و به همین دلیل آن را رفتارگر^۱ می‌گویند.

مثال ۸:

حسن	در باغ	گریه می‌کرد
رفتارگر	عنصر حاشیه‌ای (مکان)	فرایند رفتاری

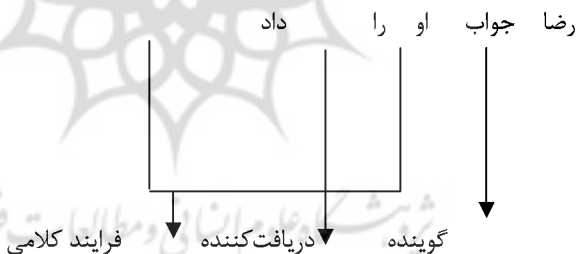
مثال ۹:

لالا، لالا گل لاله	در کوچه	می‌نال
رفتارگر	عنصر حاشیه‌ای (مکان)	عنصر حاشیه‌ای (مکان)

۵. فرایند کلامی

همان‌طور که از نام این فرایند برمی‌آید، این فرایند به گفتن یا بیان شدن چیزی مربوط است و در آن دو مشارک^۲ گوینده^۳ و دریافت‌کننده^۴ شرکت دارند.

مثال ۱۰:



مثال ۱۱:

لالایی گویم و خوابت کنم من	علی گویم و خوابت کنم من	صد سالت کنم من
فرایند کلامی	گوینده	فرایند کلامی

1. Behavior
2. Sayer
3. Receiver

۶. فرایند وجودی

این فرایند وجود، هستی و یا وقوع چیزی را بیان می‌کند و در زبان انگلیسی معمولاً با عنصر چاپرکن و غیرضمیری^۱ بیان می‌شود. در این فرایند، چیزی که وجود دارد را موجود^۲ می‌نامند. به‌عنوان مثال در جمله‌ی زیر «کیف تو» موجود است.

مثال ۱۲:

کیف تو	روی میز	است
موجود	عنصر حاشیه‌ای (مکان)	فرایند وجودی

مثال ۱۳:

الا لالا سیادونه	که بابات در بیابون	ه
موجود	عنصر حاشیه‌ای (مکان)	فرایند وجودی

پس از تجزیه و تحلیل، وجود همه‌ی فرایندهای فرانتش اندیشگانی تأیید شد. همچنین می‌توان اشاره کرد که در لایه‌های مورد بررسی، فرایند مادی با الگوی بی‌نشان «کنشگر، متمم، عنصر حاشیه‌ای، فرایند مادی» بالاترین بسامد رخداد را داشته است. از سوی دیگر، ارتباط بین پایین بودن بسامد رخداد بعضی از فرایندهای فرانتش تجربی (مانند فرایند وجودی) و رشد شناختی کودک قابل بررسی است.

فرانتش میان فردی

فرانتش دیگر دستور نقش‌گرای هلیدی فرانتش میان فردی است. موضوع این فرانتش پرتوافکندن بر آن لایه‌ی معنایی است که به‌نحوی به تعامل بین گوینده و شنونده مربوط است. در فرانتش میان فردی دو مفهوم وجه^۳ و باقیمانده^۴ مطرح می‌شوند. وجه از دو بخش تشکیل شده است: فاعل^۵ و عنصر زمان^۶ و وظیفه‌ی عنصر زمان نشان دادن زمان، وجه نمایی^۷ و نفی یا اثبات^۸ است. باقیمانده می‌تواند سه عنصر محمول^۹، متمم^{۱۰} و افزوده‌ها^{۱۱} باشد (هلیدی ۱۹۸۵).

1. Expletive
2. Existant
3. Mood
4. Residue
5. Subject
6. Tense
7. Modality
8. Polarity
9. Predicator
10. Complement
11. Adjunct

مثال ۱۴:

ونوس محکم بچه را گرفته بود.				
ونوس	محکم	بچه را	گرفته بود	
فاعل	افزوده	متمم	محمول	عنصر زمان
وجه		باقیمانده		

از نظر هلیدی، با وجه نمایی باید بین گزاره‌ها^۱ و پیشنهادها^۲ تمایز قائل شد. اولی مربوط به «دادن و درخواست کردن اطلاعات» است و در غالب جملات خبری^۳ و پرسشی^۴ ظهور پیدا می‌کند و دومی مربوط به «دادن و درخواست کردن کالا و خدمات» است که به صورت «تقدیم کردن^۵ و فرمان دادن^۶» ظهور پیدا می‌کند (هلیدی ۱۹۸۵، ۸۶).

مثال ۱۵:

احمد آمد. خبر: دادن اطلاعات

مثال ۱۶:

احمد به کجا رفت؟ پرسش: درخواست اطلاعات

مثال ۱۷:

مدادت را به من بده. فرمان: درخواست کالا و خدمات

مثال ۱۸:

کمکی از دستم برمی‌آد. تقدیم کردن: دادن کالا و خدمات

مثال ۱۹:

لالا لالا گل پونه گدا اومد در خونه «خبر»

مثال ۲۱:

لالا لالای بابردی که از «بابر»^۷ چه آوردی «پرسش»

مثال ۲۲:

بیارین تشت و آفتابه بشورین روی شهزاده
درخواست کالا «فرمان» درخواست خدمات

1. Propositions
2. Proposals
3. Statement
4. Question
5. Offer
6. Command

۷. نام شهری است.

فرانقش متنی

در این فرایند از خط‌مشی‌های تشکیل‌دهنده متن صحبت می‌کنیم. این فرانقش شامل دو نقش عمده است: مبتدا^۱ و خبر^۲. مکانیسم فرانقش متنی بر جایگاه و محل استقرار عناصر محتوایی بند مبتنی است و به‌سختی دیگر بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشگانی و میان‌فردی که در بند آمده‌اند، مبتنی است (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶، ۵۴ و ۵۵).

هلیدی «مبتدا را عنصر سازمان‌دهنده‌ی پیام در بند می‌داند؛ عنصری که بقیه‌ی پیام یعنی خبر درباره‌ی آن است. دو مفهوم دیگر مطرح‌شده اطلاعات کهنه و نو هستند. اطلاع نو اطلاعاتی است که پیش‌از عرضه‌ی آن در متن سخنی از آن به‌میان نیامده است و یا اینکه نمی‌توان آن را از سخن پیشین استخراج کرد. اطلاع کهنه اطلاعاتی است که پیش‌از آنکه بیان شود به‌نحوی بر مخاطب آشکار است یا گوینده آن را نزد مخاطب آشکار می‌پندارد. این اطلاع یا از بافت موقعیتی قابل‌استخراج است و یا از بخش‌های پیشین سخن... البته این نو یا کهنگی اطلاعات آنجا معنی می‌دهد که از منظر مخاطب به پیام بنگریم و نه از منظر سخن‌گو؛ چراکه نزد سخن‌گو هر اطلاعی کهنه است. از این رو ساخت اطلاعاتی^۳ ساختی مخاطب‌محور است.» (هلیدی ۱۹۸۵، ۵۹)

مثال ۲۲:

دست احمد	شکست
مبتدا	خبر
اطلاع کهنه	اطلاع نو

مثال ۲۳:

نونش دادم	بدش اومد
مبتدا/ خبر	مبتدا (محذوف) خبر

مثال ۲۴:

پولش دادم	خوشش اومد
مبتدا/ خبر	مبتدا (محذوف) خبر

مثال ۲۵:

نونش دادم	بدش اومد
اطلاع نو	(ش: اطلاع کهنه)

1. Theme
2. Rheme
3. Information Structure

مثال ۲۶:

پولش دادم
اطلاع نو
خوشش اومد
(ش: اطلاع کهنه)

منابع و ارجاعات

- انوری، حسن و دیگران. (۱۳۸۱). لالایی در فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، تهران: سخن.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۱). ادبیات کودکان و نوجوانان: ویژگی‌ها و جنبه‌ها، تهران: روشنگران.
- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک. تهران: نشر مرکز.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رمضانی، احمد. (۱۳۸۵). تکرار و تقابل در لالایی‌های فارسی: تبیین زبان‌شناختی گرایش‌های زیباشناختی کودک، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- سرامی، قدم‌علی. (۱۳۶۸). جستاری درباره لالایی در پوییش (مجموعه‌ای درباره هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان)، تهران: بی‌جا.
- شجری، رضا. (۱۳۷۱). ادبیات کودکان. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- طیب، محمدتقی. (۱۳۷۳). برخی جنبه‌های زبان‌شناختی قافیه در شعر نو فارسی، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به‌کوشش سیدعلی میرعمادی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- علی‌پور، منوچهر. (۱۳۷۸). آشنایی با ادبیات کودکان. تهران: فردوس.
- غفاری، سعید. (۱۳۸۱). گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان. تهران: دبیرش.
- غیاثیان، مریم‌السادات. (۱۳۷۹). طبقه‌بندی نحوی-معنایی افعال زبان فارسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- محمدی، محمدهادی و قایینی، زهره. (۱۳۷۹). درآمدی بر ادبیات کودک، ج ۱، تهران: چیستا.
- محمدی، محمدهادی و قایینی، زهره. (۱۳۸۱). درآمدی بر ادبیات کودک، ج ۳، تهران: چیستا.
- مظفری دهشیری، زهرا. (۱۳۸۱). بررسی ویژگی‌های متنی شعر شاملو (به‌عنوان یک متن ادبی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- معین، محمد. (۱۳۶۲). لالا و لالایی در فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). به‌سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا. تهران: نشر مرکز.
- میرعابدینی، سیدابوطالب. (۱۳۸۱). وزن ترانه‌های عامیانه، فرهنگ مردم. تهران: بی‌جا.
- نقیسی، علی‌اکبر. (۱۳۵۵). لالا و لالا کردن در فرهنگ نفیسی، ج ۴، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۴). مجموعه نوشته‌های پراکنده. تهران: امیرکبیر.

References

- Alipour, M. (1999). *ʔāfenāyi bā ʔadabiyāte kudakān*, Tehran: Ferdows.
- Anvari, H. & et. al. (2002). *lālāyi dar farhange bozorge soxan*, Vol. 7, Tehran: Sokhan.
- Dabir Moghaddam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: the Emergence and Development of Generative Grammar*, 2nd Ed., Tehran: SAMT.
- Ghaffari, S. (2002). *gāmi dar ʔadabiyāte kudakān va nojavānān*, Tehran: Dabiresh.
- Ghiasian, M. (2000). *tabaqebandiye nahvi-manāyie afʔāle zabāne fārsi*, M. A. Thesis, the Research Center for Cultural Studies and Humanities, Tehran.
- Halliday, M. (1978). *Language as a Social Semiotic*. London: Edward Arnold.
- Halliday, M. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Hasan, Ruqaiya. (1989). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Oxford: Oxford University press.
- Hedayat, S. (1965). *majmue neveftehāye parākande*, Tehran: Amir Kabir.
- Hejazi, B. (2002). *ʔadabiyāte kudakān va nojavānān: vižegihā va janbehā*, Tehran: Roshangaran.
- Khosronezhad, M. (2003). *maʔsumiyat va tajrobe: darāmedi bar falsafeye ʔadabiyāte kudak*, Tehran: Nashre Markaz.
- Mirabedini, S. A. (2002). *vazne tarānehāye ʔāmiyāne*, *Farhange Mardom*, Tehran: Bija.
- Mohajer, M. & Nabavi, M. (1997). *be suye zabān fenāsiye feʔr: A Functional Approach*, Tehran: Nashre Markaz.
- Mohammadi, M. & Z. Ghayini. (2000). *darāmedi bar ʔadabiyāte kudak*, Vol. 1, Tehran: Chista.
- Mohammadi, M. & Z. Ghayini. (2000). *darāmedi bar ʔadabiyāte kudak*, Vol. 1, Tehran: Chista.
- Mohammadi, M. & Z. Ghayini. (2002). *darāmedi bar ʔadabiyāte kudak*, Vol. 3, Tehran: Chista.
- Moin, M. (1983). *lālā va lālāyi dar farhange fārsiye soxan*, Vol. 3, Tehran: Amir Kabir.
- Mozaffari Dehshiri, Z. (2002). *barrasiye vižegihāye matniye feʔre fāmlu (as a literal text)*, M. A. Thesis, Tarbiat Modares University, Theran.
- Nafisi, A. (1976). *lālā va lālā kardan dar farhange nafisi*, Vol. 4, Tehran: Khayyam.
- Ramezani, A. (2006) *tekrār va taqābul dar lālāihāye fārsi: tabiine zabānfenaxti gerāyeshāye zibāfenāxtiye kudak*, Master's Thesis, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran.
- Sarami, Gh. (2007). *jostāri darbāreeye lālāyi dar puyef (majmuʔeyi dabāreeye honar va ʔadabiyāte kudak va nojavān)*, Tehran: Bija.

Shajari, R. (1992). *Ādabiyāte kudakān*, M. A. Thesis, Tarbiat Modares University, Faculty of humanities, Tehran.

Tayyeb, M. (1994). *barxi jānbehāye zabān fenāxtiye qāfiye dar feʔre noye fārsi*, *Proceedings of the 2nd Conference of Theoretical and Applied Linguistics*, by: S. A. Miremadi, Tehran: Allameh Tabataba'ei University Pubs.

Thompson, Geoff. (1996). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Ramezani, A. (2018). The Systematic Functional Analysis of Lullabies in Farsi. *Language Art*, 3(3):47-62, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2018.15

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/79>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Systematic Functional Analysis of Lullabies in Farsi

Ahmad Ramezani¹

Assistant Professor, Institute for Exceptional Children,
Organization for Educational Research and Planning,
Tehran, Iran.



(Received: 22 July 2018; Accepted: 16 August 2018; Published: 30 August 2018)

Linguistic analysis of literary genres is one of the most interesting areas of research which can lead us to a better understanding of the verbal art. In this paper; it is aimed to implement Halliday's Systematic Functional Linguistic Analysis on lullabies to uncover different layers of meaning communicated. At first, some anonymous Farsi lullabies were collected. Then, regarding the ideational/experiential, textual and interpersonal metafunctions, they were analyzed. Considering ideational/experiential metafunction, all the processes introduced in the theory (i.e., material, mental, relational, existential, behavioral, and verbal) were present in different lullabies, though not at the same frequency. As the results indicated, material was the most occurring process, while existential was the least. Further, regarding the textual and interpersonal metafunctions, other underlying layers of meaning in lullabies were revealed.

Keywords: Systemic Functional Grammar, Lullabies, Farsi, Experiential metafunction, Textual metafunction, Interpersonal metafunction.

¹ E-mail: ahmaderamezani@yahoo.com